

پیچ تند تاریخ

بی تردید بلحاظ تاریخی لحظاتی را میتوان سراغ گرفت که روزها و هفته ها آبدستن حوادث و وقایعی کیفی هستند. کیفیتی که در طی سالها سکون و آرامش نسبی سیاسی و اجتماعی مجال بروز پیدا نکرده است و همواره در پرده ای از ابهام مستتر بوده است.

حوادث و وقایع اخیر که به سرنگونی یکی از مخوفترین دیکتاتورهای در منطقه منجر شد، بیم و امیدهای بسیاری را در میان نیروهای متنوع و بسیط اپوزیسیون ایجاد کرده است.

امید آنکه رژیم آذمخوار جمهوری اسلامی متأثر از این تحولات و محاصره کامل و همه جانبه، در سراسر سبیلی تندتر برای سرنگونی افتاده است و شمارش معکوس آغاز شده است.

بیم آنکه هجومی نظامی از جانب این نیروها و دست تقدیر و رخدادها خارج از اراده اپوزیسیون، مردم مصیبت دیده ایران را از چاهی سیاه به دره ای عظیم و خاکستری بیافکند.

بیم آنکه گرگی رود و درنده ای در آید.

اما در این گیر و دار و این پیچ تند تاریخی هر طیف و شخصیت سیاسی متناسب با خواستگاه و تمایلات اجتماعی خود به موضعگیری آشکارتر و عریانتر از گذشته پرداخته و در شناسایی خود به مردم و سایر نیروهای اپوزیسیون کمک شایانی کرده است که جای تشکر دارد! زیرا حداقل برای مقطعی کوتاه گرد و خاکی را که سبب شده بودند از میان بر میدارند.

بخشی از این افراد روشنفکرانی هستند که قصه آزادی بیان و دموکراسی را سالها به یاری قلم پر نوسان خود می سرایند و اکنون برای آزادی قلم خود به گدایی آن از آمریکا و نیروی نظامی مرک آورش میپردازند و در اوج ناامیدی و بی اعتقادی از نیروی بی پایان توده های ستم کشیده ایران، بیگانه بمب انداز را به خانه دعوت می کنند تا بر آلام این ملت آفت زده بیافزایند.

این تحولات شکافی را میان لایه های روشنفکری در راهها و روش های دستیابی به آزادی و دموکراسی باعث گشت و درجه پابندی و میزان اعتقاد این عناصر را به این مقولات نشان داد.

قلم زنان قدرت گرایی که به جامه آزادی خواهان در آمدند و با مشاهده قدرت نظامی آمریکا سر به خدمت آن نهاده و پشت به توده ها کرده اند.

این طیف از جانی به اصلاح طلبان حکومتی و از سوی دیگر به مزایای امکان فعالیت علنی در داخل کشور متصل و وابسته اند و در مقطع کنونی به تبلیغ مزایای هجوم این نیروها به کشورمان نشسته و به دعوت از ژنرال های ارتش اشغالگران میپردازند تا شاید آزادی قلم و روزنامه خود را سریعتر بدست آورند.

اتحاد در عمل

اما سرکوب و وحشیانه سازمان مجاهدین توسط رژیم و متعلقینش و نیروهای متولفه در خاک عراق نشان داد که اپوزیسیون انقلابی با تکیه بر عنصر آگاهی و اعتقادات راستین به مقولاتی نظیر آزادی عقیده و نظر و دگراندیشی بدون اگر و مگر و حقوق بشر، پیگیرترین و قابل اتکا ترین نیروها می باشند.

این طیف متحدانه و به اشکالی در خور به محکومیت این اقدام ضد بشری رژیم پرداخت و حمایت مشروط و قابل فهم خود را از نیروهای باقی مانده این سازمان در عراق

اعلام کردند .
این اقدام همگانی و یکپارچه نشان داد که اپوزیسیون راستین و پراصلت رژیم دارای این پتانسیل می باشد که در مواقع ضرور به یکپارچگی و مشارکت در عمل و گفتار بپردازد و صف دوست و دشمن را مجزا نماید .
امری که پیش از این تنها در کارزارهای مبارزاتی قابل رویت بود و آنهم بدون هویت سازمانی و حزبی صورت میگرفت .

سقوط صدام ، پایانی بر تئوری ضرورت جنگ کلاسیک با رژیم

تئوری لزوم جنگ کلاسیک و رودررو با رژیم از خارج مرزها زمانی پا به عرصه وجود نهاد که مبارزه مسلحانه از درون بلحاظ تئوریک و در پراتیک عملی خود به شکست انجامیده بود .
این شکست یک مقوله غیر قابل پیش بینی نبود و در حقیقت سازمان مجاهدین همانند سایر تشکلهای معتقد به این شکل از مبارزه، آزموده ای را دوباره می آزمود و این تفکر انحرافی جا افتاده در این سازمان در ارتباطی تنگاتنگ با خواستگاه طبقاتی آن می باشد .
چنانچه بپذیریم که تاکتیک های مبارزاتی از جوانبی به میدان کشیدن توده ها را مد نظر دارد ، این سازمان با رجوع به روش های مبارزاتی جدا از توده ها و عرضه مبارزه مسلحانه چریکی شهری فرسنگها دورتر از پتانسیل موجود در میان توده ها به پروازی آرمان خواهانه ، انسانی و رویایی دست زد و این روش مبارزاتی در نبود پشتوانه و پشتیبانی توده ها به ناگزیری شکست در آمد .
ناتوانی در درک شرایط ذهنی و عینی توده ها به انزوای این روش مبارزه انجامید و خسراتی جبران ناپذیر بر جنبش مبارزاتی انقلابی به جای نهاده و اینچنین و در تداوم انحرافی این تئوری مبارزه رودررو و کلاسیک زمینه ظهور یافت .
مبارزه مسلحانه هم تاکتیک و هم استراتژی به هر شکل و به هر قیمت !
و اما در شرایط کنونی و با تغییر و تحولات جاری نه تنها این تئوری زمینه اجرایی خود را از دست داده است بلکه این سازمان برای خارج نمودن نیروهای خود از عراق با مشکلات عدیده ای مواجه می باشد که دفاع همه جانبه از نیروهای این سازمان در عراق برای خروج از این مهلکه از وظایف آزادیخواهانه هر آزاده ای است .

سازمان مجاهدین در چشم انداز کوتاه مدت خویش و با توجه به علل متعدد و متنوع ، راهی جز انتخاب مبارزه سیاسی در معنی عرفی و معمول آن نخواهد داشت .
از جمله میتوان در آینده ای نزدیک انتظار شکل گیری جریانی انتقادی و قوی در داخل این تشکل را داشت که بخشا بر بی اعتنایی به هشدارهای اپوزیسیون در رابطه با احتمال سرکوب از جانب رژیم و مهاجمین جنگی و اهمال و سستی رهبری سازمان در اتخاذ تاکتیک های مناسب برای خروج از زیر ضرب و پیشگیری از خسارات جانی وسیع بدنه سازمان انگشت خواهند گذاشت .
چنانچه کمی به عقب بازگردیم میبینیم که رهبری این سازمان نه تنها چنین تاکتیکی را در برنامه نداشت بلکه در برابر این نظریه طرحی دیگر انداخت که جز فرار به جلو معنی نمی یافت .
شکی نیست که پاسخگویی به بدنه سازمان ، اپوزیسیون و مردم ایران از وظایف عاجل این مجموعه در آینده ای نزدیک خواهد بود .
قدر مسلم آنست که نیروهای این سازمان به نقد حادثه نشسته و علل فاجعه انسانی اخیر را جویا خواهند شد و میتوان بزودی انعکاس آنرا مشاهده نمود و به جزئیات آن بیشتر

پی برد .

اصلاح طلبان

این طیف که در طی دو هفته اول جنگ و تقریباً در حد صفر به پرهیز از ارائه مواضع و بیانیه های معمول اقدام نمودند و از شرکت در جنبش سراسری و جاری صلح خودداری ورزیدند ، نصیبی نیز جز تعمیق شکاف ها در میان صفوف خود نبردند . شکافی میان نزدیکی هر چه بیشتر با طیف انحصارطلبان در ماجراجویی و جنگ افروزی و تقاضای هجوم نیروهای موثلفه به کشورمان ایران توسط قلم زنان وابسته خود در داخل و خارج کشور که از اوج ناتوانی و بی اعتقادی به خود و مردم ایران صورت میگیرد .

در میان احزاب و شخصیت های رفورمیست خارج از کشور، بخشا شاهد نوعی دگردیسی خزانده میباشیم .

پیچ تند تاریخ باعث شده است که این طیف با مشاهده شکست جانانه انتخابات شوراها و خطر بالفعل امپریالیسم آمریکا در یک قدمی مرزهای کشور ، شرمگینانه و سینه خیز خود را به اپوزیسیون رادیکال و انقلابی نزدیک می کنند و شتر دیدی ندیدی می سرایند و سینه چاک چاک خود را که نزدیک به یک دهه برای خاتمی و اصلاح طلبان حکومتی دریده اند ، میپوشانند . شاید در مقطعی دیگر به انحراف مجدد جنبش مردم ایران موفق شوند...

روزبه وین